

رسول هم برایم دعا نوشت و هم مرا تسلیم خودش کرد

او حتی خواست هوویم را هم نزد او ببرم!



های بین شهرری و ورامین برد و در آنجا رها کرد؛ بعد از قتل نیز همسر رسول نزد ما آمد و سراغ شوهرش را گرفت، اما من و احمد منکر اطلاع از او شدیم، اما در نهایت با توجه به اینکه همچنان از سوی احمد طرد شده بودم، سراغ همسر رسول رفتم و قضیه را به وی گفتم. سپس احمد در جایگاه قرار گرفت و گفت: همسر ما با آجر به سر رسول زد او باعث قتل شده نه من. این مرد جنتیکار قتل دوستش را به گردن همسرش انداخت و او را مجرم دانست... پس از اظهارات تکان دهنده دو متهم پرونده قضات برای صدور حکم وارد شور شدند.

زن جوان که با همدستی همسرش سناریوی قتل مرد همسایه را اجرا کرده بود از سوی خانواده مقتول بخشیده شد اما شوهرش با درخواست قصاص این خانواده رو به رو شد. به گزارش گروه جنایی رکتا، این زوج از زندان به شعبه دهم دادگاه کیفری منتقل شده و پای میز محاکمه ایستادند.

رسیدگی به این پرونده از هجدهم مهر سال ۹۵ به دنبال تماس تلفنی زن جوانی با اداره پلیس شروع شد. او گفت: همسرش، توسط زن و شوهر همسایه به قتل رسیده است. این اتفاق به ما موران ۱۳۲ کلانتری نبرد، گزارش شد.

پس از حضور مأموران در محل، زن جوان در ادامه اظهاراتش به مأموران گفت: حدود یک هفته قبل همسر من رسول که از اتباع افغانستان است، ناپدید شد تا اینکه امروز نازنین به خانه ما آمد و اظهار داشت که شوهرش احمد، رسول را به قتل رسانده است؛ نازنین گفت شوهرم، رسول را به خانه آنها کشانده و با ضربات آجر، او را به قتل رسانده و پس از قتل نیز جسد را به بیابان های ورامین برده است. پس از اظهارات زن جوان، مأموران نازنین را بازداشت کردند و جسد رسول را که داخل پتو پیچیده شده بود در زمین های کشاورزی فیروزآباد ورامین کشف و توسط همسرش نیز شناسایی شد. احمد نیز چند روز بعد دستگیر شد و همراه با همسرش به دادسرای امور جنایی تهران منتقل و به جنایتی که مرتکب شده بودند اعتراف کردند.

این زوج از زندان به شعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی قربانزاده منتقل شدند و پای میز محاکمه ایستادند. در آغاز جلسه نماینده دادستان متن کیفرخواست را خواند آنگاه اولیای دم در جایگاه قرار گرفتند و از قصاص زن جوان گذشت کردند اما

زن شوهر دار طلاق گرفت تا زن صیغه ای بابک شود!

زن جوان نفس عمیقی کشید و افزود: این طوری بود که با بابک آشنا شدم، جوانی که به حرف هایم توجه نشان می داد و این رفتارش مرا آرام می کرد. این ارتباط تلگرامی متاسفانه به قرار ملاقات در پارک و یک احساس دلبری احسانه ختم شد. از طرفی روز به روز صبر و طاقتم در برابر سرزنش های مادر شوهرم کمتر می شد و در این بین سکوت شوهرم نیز عذابم می داد.

فاصله عاطفی که بین من و شوهرم به وجود آمده بود از یک طرف و احساس دلگرمی به حرف های بابک سبب شد تا سر ناسازگاری بگذارم و با رها ساختن بچه هایم طلاق بگیرم. من بعد از طلاق چون از طرف خانواده خودم طرد شده بودم به عقد موقت بابک در آمدم و مدتی در خانه او بودم تا این که فهمیدم با زن دیگری نیز در ارتباط است. این شیطان مجازی، بعد از این ماجراها، طعمه پولدار دیگری پیدا و رهایم کرد.

می خواستم در برابرش مقاومت کنم و گفتم تو حق نداری به این راحتی احساسات و غرور و حیثیت مرا به بازی بگیری ولی با تهدیدهایش روبرو شدم که اگر ساکت و خاموش از زندگی اش بیرون نروم عکس ها و تصاویرم را منتشر خواهد کرد.

مرجان در حالی که سقف رویاهای پوچ بر سرش ویران شده بود از کارشناس پلیس فتا کمک خواست تا بتواند عکس ها و تصاویر خود را از روی گوشی مرد شاید پاک کند. در این رابطه پی گیری قانونی توسط کارشناسان پلیس فتا به عمل آمده است.

نگرانی و اضطراب در چهره اش موج می زد. زن ۳۳ساله در گفتگو با کارشناس پلیس فتا خراسان رضوی گفت: ۲ سال قبل با وجود آن که زندگی بدی نداشتم و مادر ۲ فرزند بودم از شوهرم طلاق گرفتم و این آغاز بدبختی من بود. مرجان آهی کشید و افزود، علت این جدایی ندانم کاری های من و به خاطر استفاده نامناسب از گوشی تلفن همراه و ورود ناآگاهانه به فضای مجازی بود.

راستش را بخواهید من و همسرم در طبقه دوم خانه مادر شوهرم زندگی می کردیم. به خاطر لج بازی با مادر شوهر دچار اختلاف با پیرزن شدم و البته او هم روی اعصابم راه می رفت و برای این که آرامم بدهد می گفت: شوهرت زن موقت گرفته و علاقه ای به تو ندارد و از این حرف های یک من دو غازی می زد.

مرجان افزود: از شنیدن این حرف ها عذاب می کشیدم و جگرم می سوخت تا این که همسرم به مناسبت جشن تولدم برایم یک گوشی تلفن همراه خرید. مدتی گذشت و من فوت و فن کار با گوشی را یاد گرفتم. یک روز که با مادر شوهرم مثل همیشه جرو بحث می کردم فکر احفانه ای به سرم زد. در یکی از شبکه های مجازی پیامی با این مضمون که آیا کسی هست به فریادم برسد و حرفم را بشنود، من هم می خواهم کار های همسرم را تلافی کنم را منتشر کردم.

هنوز چند دقیقه نگذشته بود که یکی از اعضای گروه برایم پیام فرستاد و شماره تلفن دوستش را داد و گفت: بابک، پسر خوبی است و می توانی با او درد و دل کنی.

در شب نشینی با فتانه فیلم پلیسی دیدیم شوخی شوخی پیشنهاد سرت به سبک آن فیلم را دادم و جدی اجرا کردیم

گفت کارت عابر بانک و گوشی تلفن همراهم را به او بدهم. من مقاومت کردم و آنها با چاقو به جانم افتادند و پایم را زخمی کردند. بعد از سرت هم از خودرو به بیرون پرتابم کردند. آن زمان به قدری حالم بد بود که نتوانستم شماره پلاک خودرو را یادداشت کنم. با بررسی دوربین های مداربسته اطراف محل سرقت مشخص شد خودروی پژو همان خودرویی بوده که مدتی قبل از راننده میانسال به سرقت رفته بود. با این فرضیه که مسافر برنامه ها سرقت های مشابه دیگری نیز در محدوده شرق تهران انجام دهند، گشت های ویژه پلیس به دستور بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران وارد عمل شدند.

در حالی که با شکایت راننده پژو ۴۰۵ پلیس تحقیقات خود را برای شناسایی سارقان آغاز کرده بود کارآگاهان با یک پرونده زورگیری رو به رو شدند که سارقان سوار بر همین خودروی مسروقه از مردی زورگیری کرده بودند. مهندس جوانی که شاکی این پرونده بود در تحقیقات گفت: در شرق تهران سوار خودروی پژو ۴۰۵ شدم، به غیر از راننده، زن جوانی روی صندلی جلو نشسته بود و یک مرد جوان هم روی صندلی عقب بود. پس از طی مسافتی راننده تغییر مسیر داد و در نهایت هم در محل خلوتی نگه داشت. مرد جوانی که روی صندلی عقب نشسته بود چاقویی را که به همراه داشت به طرف من گرفت و با تهدید

جندی پیش مرد میانسالی به اداره پلیس رفت و از سرقت خودرویش شکایت کرد. او گفت: از شهری در اطراف تهران دو مرد و یک زن را به عنوان مسافر سوار کردم. در بین راه آنها اعتماد مرا جلب کردند. زمانی که به تهران رسیدیم، از من خواستند تا برایشان بستنی بخرم. من هم بدون آنکه سوئیچ را از روی خودرو بردارم پیاده شدم و آنها از این فرصت استفاده کرده و خودرویم را به سرقت بردند.

تشریح جنایت عجیب در خانه فساد توسط پسر ۱۹ساله

معتاد نیستیم اما شیشه می کشم

چون دیگر مغزم نمی کشید و از سویی هم مدام با دوستانم اوقاتم را می گذراندم. **چگونه با آن زن جوان (مهلا) آشنا شدم؟** او را از قبل می شناختم یعنی از طریق یک پیرزن که «خاله» صدایش می کنیم با او ارتباط برقرار کردم. **از شب حادثه بگو، چه شد که به آن خانه رفتی؟** آن شب یکی از دوستانم به نام محمد با من بود، تصمیم گرفتیم برای برقراری ارتباط شیطانی نزد آن زن جوان برویم به همین دلیل هم ابتدا با «خاله» تماس گرفتیم چون فقط او از موقعیت «مهلا» خبر داشت. «خاله» هم برای ساعت ۳ بامداد قرار گذاشت و آدرس منزلی در بولوار طبرسی شمالی را داد. **در بازجویی ها مدعی شدی که ابتدا قرص روانگردان مصرف کردیدی!** بله! حدود نیم ساعت قبل از آن که به آن خانه برویم قرص مخدر دار استفاده کرده بودیم **چرا قه ما یا به قول خودت «نیمچه» همراه داشتید؟** ما آن شب پولی نداشتم به همین دلیل سعی کردیم با قدرت نمایی و زورگویی، به هوسرانی خودمان ادامه بدهیم. برای همین هم هر کدام یک نیمچه برداشتیم! **آن شب چند نفر در آن ساختمان بودند؟** دقیق نمی دانم ولی دو زن و سه مرد در طبقه سوم بودند و مهلا هم در طبقه پایین حضور داشت. **چرا درگیر شدید؟** آن ها وقتی فهمیدند ما پول نداریم و به زور متوسل شده ایم با ما درگیر شدند. **زن ها هم هنگام درگیری در آن خانه بودند؟** نه! آن ها همان لحظات اولیه فرار کردند تنها پیرمردی ماند که نمی توانست فرار کند! **به خاطر پول درگیر شدید یا به خاطر مهلا؟** در مورد نداشتن پول با رضا و هادی (که در خانه بودند) بحث می کردم که رضا مرا زد و بلافاصله به طبقه پایین رفت جایی که

دوستم محمد نزد مهلا ایستاده بود! بعد هم من هادی را زدم و به گوشه اتاق انداختم وقتی از بله ها پایین می رفتم دوباره با رضا درگیر شدم!
وقتی به طبقه پایین رفتی چه دیدی؟ سر و صورت دوستم خون آلود بود او توهم زده بود و فکر می کرد صورتش به دو قسمت مساوی تقسیم شده است در همین حال رضا مقابل من قرار گرفت که من هم چند ضربه با قه ما به بالا تنه اش زدم و سپس محمد به کمک آمد و با او درگیر شد به طوری که درگیری آن ها به بیرون از ساختمان و داخل کوچه کشید.
چرا خودروهای مردم را با قه ما تخریب کردی؟ می خواستیم بترسند و بیرون نیایند. **«مهلا» را چگونه از صحنه قتل بیرون بردید؟** او خیلی ترسیده بود، خودش با ما فرار کرد و ما او را به مخفیگاهمان بردیم.
همان لحظه در جریان قتل قرار گرفتی؟ وقتی رضا کنار کوچه افتاد فکر کردم دیگر جان ندارد به همین دلیل از آن جا گریختم.
کجا رفتی؟ یک شب را که با مهلا و دوستم بودیم! صبح هم به کاشمر رفتم.
چند ضربه به رضا زدی؟ نمی دانم فکر کنم ۴ تا ۵ ضربه هوا تاریک بود و من هم حال خودم را نمی فهمیدم.
«مهلا» هم معتاد است؟ بله! آن شب یکی از ساقی ها (خرده فروشان مواد مخدر) برای او مواد آورده بود.

گفتگو با جوان ۱۹ساله ای که در پی ارتباط با یک زن مرتکب جنایت شده است. بخشی از مصاحبه را می خوانید: **اسمت چیست؟** مهلا- ر **چند ساله هستی؟** اردیبهشت سال ۷۸ در مشهد به دنیا آمدم **چند خواهر و برادر داری؟** ۶ برادر و ۳ خواهر دارم **پس در خانواده پرجمعیتی رشد کردی؟** نه! پدرم ۳ زن داشت. الان همه آن ها و از جمله مادر من از او طلاق گرفتند **چرا؟** بیماری عصبی دارد! خیلی زود به هم می ریزد به همین دلیل هم کسی نمیتوانست با او زندگی کند. **مادر تو چه زمانی از پدرت جدا شد؟** من خیلی کوچک بودم درست به خاطر ندارم اما فکر کنم حدود ۲،۵ یا ۳ ساله بودم که از پدرم طلاق گرفت. **حضانت تو را پدرت به عهده داشت؟** نه! من نزد یکی از خواهران ناتنی ام بزرگ شدم **معتادی؟** نه! ولی به قرص های ترک اعتیاد مانند ترامادول معتاد هستم و زیاد مصرف می کنم! **یعنی اصلا مواد مخدر را تجربه نکرده ای؟** چرا! چند بار شیشه (مواد مخدر صنعتی) کشیده ام که آخرین آن دو روز قبل از وقوع قتل بود! **اولین بار کجا قرص مخدر دار استفاده کردی؟** آن زمان حدود ۱۳ یا ۱۴ سالم بود که برای اولین بار قرص مصرف کردم **در کلاس چندم ترک تحصیل کردی؟** دوم دبیرستان بودم که درس را رها کردم

زن صیغه ای تن به خواسته شوهر بی حیایش داد!



مسافر در صندلی جلوی نشست تا مسافران به ما مشکوک نشوند. متهمان برای تحقیقات بیشتر در اختیار مأموران پلیس قرار گرفتند.

در حالی که هر روز به تعداد شاکیان زورگیران مسافربرما افزوده می شد مأموران دریافتند متهمان را خودروی سرتقی اقدام به زورگیری از مسافران می کنند و بعد از چند زورگیری خودرو را رها کرده و خودروی دیگری را برای زورگیری سرتقی می کنند. یکی از صاحبان خودروهای سرتقی گفت: چند روز قبل زن جوانی از اسلامشهر خودروی مرا درستی برای تهران کرایه کرد. در میانه راه زن جوان شروع به حرف زدن کرد و بدین طریق اعتماد مرا جلب کرد. وقتی به تهران رسیدیم او از من خواست کنار مغازه بستنی فروشی برود و خرید بستنی توقف کنم. وقتی از خودرو پیاده شدم بستنی بخرم دو مرد جوان سوار خودروی من شدند و خودروام را سرقت کردند. مأموران در نهایت پس از تحقیقات فنی دو مرد زورگیر را شناسایی و بازداشت کردند. یکی از متهمان با اعتراف به ۱۲ فقره زورگیری گفت: مدتی قبل با زن جوانی در تلگرام آشنا شدم. او از شوهرش جدا شده بود به همین دلیل او را صیغه کردم. پس از چند روز زندگی مشترک تصمیم گرفتیم با همدستی یکی از دوستانم خودرو سرقت کنیم و بعد در پوشش مسافربری از شهروندان زورگیری کنیم. معمولاً زن صیغه ایام به عنوان

ابتدا به حرف هایم اعتماد کردم اما بعد به رفتارهای راننده و زن جوان مشکوک شدم و از راننده خواستم کنار خیابان مرا پیاده کند که ناگهان مردی که کنارم نشسته بود چاقویی به پهلویم فشار داد و تهدید کرد اگر حرفی بزنم و اعتراضی کنم مرا می کشد. در حالی که به شدت ترسیده بودم راننده به سرعت خودرواش افزود و مرا به خارج از شهر بردند. راننده خودرو را در مکان خلوتی نگه داشت و تمامی وسایل گرانبه و کارت های بانکی ام را به زور از من گرفتند. سپس آنها به داخل خیابان آمدند و کنار دستگاه عابر بانکی توقف کردند و از من خواستند رمز کارت عابرم را در اختیار آنها قرار دهم. وقتی مقاومت کردم مرد چاقو به دست ضربه محکمی به پام زد و خون از پامم سرازیر شد. از ترس جانم رمز کارت تم را به آنها دادم و زورگیران هم تمامی پول های کارت تم را خالی کردند و بعد در خیابان خلوتی مرا از خودرو پایین انداختند و فرار کردند. پس از این راننده عبوری پیکر خونین مرا به بیمارستان منتقل کرد و چند روزی در بیمارستان بستری بودم. با طرح این شکایت تیمی از مأموران پلیس آگاهی به دستور قاضی سهرابی، بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران برای شناسایی زورگیران مسافر بر وارد عمل شدند.

مرد جوانی که با همدستی یکی از دوستانش زن صیغه ای اش را برای سرقت خودرو و زورگیری از مسافران طعمه قرار داده بود ماجرا را شرح داد. جندی قبل مردی به اداره پلیس رفت و از دو مرد و زن جوانی به اتهام زورگیری در پوشش مسافربری شکایت کرد. شاکی در توضیح ماجرا گفت: من مهندس هستم و شرکتی در یکی از خیابان های شرقی تهران دارم. چند روز قبل خودروام را برای تعمیرات به مکانیکی بردم. آنجایی که تعمیرات خودروام چند ساعتی زمان لازم داشت برای رفتن به محل کارم داخل خیابان سوار خودروی پرایدی شدم که علاوه بر راننده، زن جوانی هم به عنوان مسافر در صندلی جلو نشسته بود. کمی آن طرف تر مرد جوانی هم به راننده مسیر مستقیم گفت و در صندلی عقب کنارم نشست و راننده به راه افتاد. دقایقی بعد در حال حرف زدن با تلفن بودم که فهمیدم راننده مسیرش را تغییر داد. وقتی علت تغییر مسیر را از راننده سؤال کردم مدعی شد که مقصد زن جوان خیابان فرعی در این نزدیکی است و پس از پیاده کردن او دوباره به مسیر اصلی بر می گردد.